



ارض مقدس و مختصات آن در قرآن کریم و تورات

دل آرا نعمتی پیرعلی*

چکیده

ارض مقدس که بر اساس قرائن موجود در قرآن کریم و تورات عبارت از سرزمین فلسطین است، سرزمینی حاصلخیز و بهره‌مند از نعمات مادی است و یکی از وجوه اتصاف آن به قدسیت و برکت همین است، اما به تصریح قرآن کریم و اشاره تورات، وجه قوی در قدسیت یافتن آن، تأثیر این سرزمین در خیزش و انتشار جریان‌های رسالی و الهی در طول تاریخ بشر بوده است.

در فرهنگ قرآن، اعطای نعمات الهی به قوم بنی اسرائیل در راستای تحقق مشیت خداوند در پیگیری خط رسالات پیشین و ایجاد جامعه توحیدی بوده است. این مطلب را به روشنی در فقرات فراوانی از تورات نیز می‌توان پی‌جویی کرد اما به دلیل ظهور و تعمیق اندیشه تفضیل نژادی در میان بنی اسرائیل، وجه قدسیت ارض مقدس در انگاره‌های این قوم دچار تغییر و تحویل شده و به سطح نازل «محل اسکان قوم برتر خدا» تنزل یافته است.

کلیدواژه‌ها: ارض مقدس، قرآن، تورات، قدسیت

* استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج



مقدمه

سرزمین مقدس یا فلسطین، مدینه فاضله قوم بنی اسرائیل است و بر اساس تعالیم قرآن کریم، آرمان شهری است که موسی(ع) برای قوم بنی اسرائیل ترسیم کرده تا از سرزمین نامبارک مصر که سرزمین ذلت، بردگی و اسارت است به سوی آن که مهد آزادی و استقلال و مهبط انبیای عظام الهی و محل تحقق خواست و اراده خداوند تعالی در ظهور جامعه توحیدی است، در حرکتی متعالی به پیش روند. این سرزمین در تعالیم تورات نیز غایت حرکت متعالی قوم بنی اسرائیل معرفی شده است. اما تصور سرزمین مقدس در پندارهای بنی اسرائیل، تصویری جدای از واقعیات و منقطع از عملکرد آن قوم است، به گونه‌ای که آنان حتی قدسیت آن سرزمین را در ارتباط با برگزیدگی و تفوق خود می‌دانند که این تفکر منشأ آثار سوء فراوانی شده است.

ارض مقدس در قرآن کریم

مختصات سرزمین مقدس از چند جهت در قرآن آمده است، از جمله محدوده جغرافیایی، مبارک بودن و تأثیر شگرف آن در تاریخ بشری و اهتمام حضرت موسی(ع) برای ورود به این سرزمین.

محدوده جغرافیایی

از قرائن موجود در برخی از آیات قرآن می‌توان به محدوده جغرافیایی سرزمین مقدس پی برد که با ویژگی برکت تمایز یافته است:

سبحان الَّذِي أُسْرِيَ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ... (اسراء: ۱)

منزه است آنکه بنده خویش را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که حومه آن را برکت داده‌ایم، سیر داد.

مراد از مسجد اقصی به قرینه جمله «الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» بیت المقدس است و آن بنایی است مرتفع (هیکل) که داوود و سلیمان(ع) برای بنی اسرائیل بنا کردند و خدا آن را خانه



مقدس ایشان قرار داد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۳، ص ۴) و منظور از «حوّله» سرزمین‌های اطراف مسجد الاقصی یعنی سرزمین شام است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۷، ص ۳۱۶) بنابراین محدوده جغرافیایی مسجد الاقصی، فلسطین و شامات است.

مبارک بودن

ویژگی مبارک بودن ارض مقدس در آیه «و أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...» (اعراف: ۱۳۷) «و به آن گروهی که تضعیف می‌شدند، مشرق‌ها و مغرب‌های [آن] سرزمین را که برکت داده بودیم واگذاشتیم...» مطرح شده است. ظاهراً مراد از ارض، سرزمین شام و فلسطین است و دلیل بر این معنا جمله بعدی است که می‌فرماید «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» زیرا خداوند در قرآن، غیر از سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است و غیر از کعبه هیچ سرزمینی را به برکت یاد نکرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۸، ص ۲۹۲) و اصل معنای برکت، ثبوت است به دلیل قول خداوند «تبارک الله» (شیبانی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۲۲) و برکت، ثبوت خیر الهی در یک چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴).

مبارک بودن سرزمین فلسطین را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: ۱. تأثیر مستمر این سرزمین در انگیزش افکار الهی و خیزش جریان‌های رسالی، آن‌چنان که بسیاری از مفسران بر این باورند که سرزمین فلسطین مهبط وحی و مقرّ انبیاء و محل عبادت پیامبران بزرگ الهی است. از این رو در آیاتی که در آنها ذکری از سرزمین فلسطین به میان آمده، عبارت «بارکنا» نیز به کار رفته است (شبر، ۱۴۱۲ق: ۲۷۹).

۲. برکات دنیایی از جمله آب و باران و درختان و ثمرات آنها وجه دیگری است که این سرزمین را متصف به وصف مبارک ساخته است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۳۱۷) چرا که خیر الهی در این نعمات الهی ثبوت داشته و قرآن در آیات متعددی به مبارک بودن این نعمات اشاره فرموده است: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ» (ق: ۹) و از آسمان آبی پربرکت نازل کردیم و به وسیله آن، باغ‌ها و حبوبات دروکردنی را روپاندیم.





بَرَکَة (برکات) عبارت از ثبوت و استقرار خیر الهی در چیزی است: «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) «خیرات و نعمت‌هایی که در آسمان و زمین ثابت و موجود است به رویشان می‌گشودیم». مبارک چیزی است که در آن خیر الهی وجود داشته و ملازم آن باشد به همین دلیل قرآن آب را مبارک خواند: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» چون منشأ خیرات فراوانی است. برای قرآن کریم نیز این وصف به کار رفته است: «هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ» (انبیاء: ۵۰) و «کتاب انزلناه الیک مبارک» (ص: ۲۹) و نیز عیسی (ع) خود را با این وصف توصیف کرده است: «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا» (مریم: ۳۱) یعنی مرا منشأ و محل خیرات الهی قرار داده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۴).

با دقت در آیات درمی‌یابیم که مصادیق متصف به وصف مبارک محدود به نعمات مادی نیست و بنا بر تصریح آیات قرآن، سرزمین مقدس یا همان فلسطین از جهت بهره‌مندی از نعمات دنیایی، نزولات آسمانی و ثمرات زمینی، سرزمینی پرخیر و برکت است. اما آیه ۷۱ سوره انبیا وجه دیگری را تصریح کرده است که موجب شده این سرزمین متصف به وصف مبارک شود. به عبارت دیگر، ثبوت خیر الهی از وجهی دیگر در این آیه مطرح شده است:

و نَجَّيْنَاهُ وَ لَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و او [ابراهیم] و لوط را [با مهاجرت] به سوی سرزمینی که در آن برای مردم برکت گذاشته‌ایم نجات دادیم.

«منظور از این سرزمین، سرزمین شام است که ابراهیم (ع) بدان مهاجرت کرد و لوط اولین کسی است که به وی ایمان آورد و با او مهاجرت کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۴، ص ۴۲۸). چنان‌که پیش از این بیان شد منظور از ارض مبارک در استعمال قرآنی، سرزمین فلسطین و شامات است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش و مغنیه، بی‌تا) و عبارت للعالمین که از حیث اعراب جار و مجرور و متعلق به فعل بارکنا است (درویش، ۱۴۱۵ق و الشیخی، ۱۴۲۲ق) شمول برکت را برای همهٔ جهانیان و در همهٔ عصرها و نسل‌ها بیان می‌کند. درحقیقت این آیه در کنار آیات ۱ سوره اسرا و ۱۳۷ سوره اعراف وجه اتصاف سرزمین فلسطین و شام به «مبارک» را تصریح می‌کند و آن عبارت است از برکات عام این سرزمین در بعثت اکثر



پیامبران (طبرسی، ۱۳۷۷ش) و انتشار شرایع آنان در عالم که مبدأ بروز کمالات و خیرات دینی و دنیوی بوده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق و زحیلی، ۱۴۱۸ق). این سرزمین مبعث پیامبران از نسل ابراهیم(ع) است (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق) و منشأ تأثیر انبیا بر عمق فکر، ضمیر، شعور و وجدان انسان‌هاست به نحوی که زمینه را برای حیات ایمانی فراهم می‌سازد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق). درحقیقت این آیه به نقش این سرزمین در تاریخ بشری اشاره می‌کند. این سرزمین که میقات پیامبرانی چون ابراهیم و ذریه صالح او و زادگاه عیسی(ع) و محل قیام اوست با تاریخ پویای خود نقشی بسیار مهم در انتقال میراث تمدن سومر به مصر به عهده داشته و نیز مهد خیزش تمدن فینیقی‌هاست و بعدها محل برخورد دو تمدن شرق و غرب در غالب جنگ‌ها بوده است (رهجو، بی‌تا)، همچنین قبله موقت مسلمین در مدینه بوده (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق) از این رو سرزمین مقدس و مبارک نامیده شده است.

هدف حضرت موسی از ورود به بیت المقدس

قرآن کریم ماجرای قوم بنی اسرائیل را پیش از ورود به ارض مقدس در مواضع متعدد بیان فرموده و سخنان حضرت موسی(ع) را خطاب به قوم خود در آن سوی رود اردن و پیش از ورود به سرزمین مقدس چنین مطرح کرده است:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِیكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مَلُوكًا وَ أَتَىكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ. يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَیْ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (مائده: ۲۱-۲۰)

و آن‌گاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم و صاحب اختیار خود کرد و به شما چیزهایی داد که به هیچ‌کس از جهانیان نداده بود. ای قوم من به سرزمین مقدسی که خدا برای شما مقرر داشته وارد شوید و به عقب بازنگردید که زیانکار می‌گردید.

در این آیه حضرت موسی(ع) نعمت‌های سه‌گانه‌ای را برمی‌شمارد که خداوند متعال به قوم بنی اسرائیل اعطا فرموده است و آن نعمات عبارت‌اند از (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۵،

صص ۴۶۸-۴۶۶):



۱. وجود انبیاپی در بنی اسرائیل، که این نعمت یا به این معناست که دودمان آنان را انبیاپی چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و انبیاپی بعد از ایشان قرار داده بود یا اینکه انبیاپی از بنی اسرائیل همچون یوسف و اسباط و موسی و هارون را برگزید.
۲. اعطای استقلال از ذلت بردگی فراعنه و برقراری سنت توحید در اجتماع که آنان را به اطاعت خدا و رسولش و به عدالت کامل در اجتماعشان می‌خواند.
۳. عنایات و الطاف الهیه‌ای که همراه بود با معجزات بسیار روشن که هیچ امتی از امم عالم که قبل از موسی(ع) زندگی کرده بودند مانند قوم موسی این همه معجزات و برهان‌های ساطع و نعمت‌های بیکران نداشتند، این تنها قوم موسی(ع) بود که خدای تعالی چنین معجزاتی و چنان نعمت‌هایی به آنان ارزانی داشت.

هدف حضرت موسی از برشمردن این نعمات، تحریض بنی اسرائیل برای ورود به سرزمین مقدس است. در این تحریض، آن حضرت حتمیت ورود به سرزمین مقدس را با عبارت «کتب الله لکم» بیان کرده است. ارتباط قطعی میان اعطای نعمات با حتمیت یافتن ورود به ارض مقدس (یا قوم ادخلوا الأرض المقدسة التي کتب الله لکم) و نیز عملکرد بنی اسرائیل که عبارت است از سرپیچی از فرمان پیامبر خود و عدم ورود به آن سرزمین را با به تعویق افتادن حتمیت مذکور به مدت چهل سال (قالوا یا موسی انا لن ندخلها ابداً ماداموا فیها... قال فانها محرمة علیهم اربعین سنة... مائده: ۲۶-۲۴)، گفتند ای موسی مردمی جبار در آن هستند و ما هرگز داخل نمی‌شویم... خداوند فرمود بنابراین چهل سال سرزمین مقدس بر آنها تحریم شده است) در بازیابی ارتباط عمیق اعطای نعمت و شکر در فرهنگ قرآنی می‌توان پی‌گیری کرد. قرآن در بیان ارتباط نعمت و کفران نعمت و عواقب حاصل از آن می‌فرماید: «ذلک بأن الله لم یک مَغیراً نعمةً اُنعمَها علی قوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (انفال: ۵۳) آنها از این جهت گرفتار عذاب شدند که خداوند نعمتی را که به قومی بخشیده است از آنها بر نمی‌گیرد، مگر اینکه حالات پسندیده خود را به حالاتی ناپسند تبدیل کنند و به جای اطاعت، به معصیت و کفران نعمت روی آوردند (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۱۰، ص ۲۴۲) و در موضعی دیگر در بیان ارتباط نعمت و شکر نعمت و پیامدهای آن می‌فرماید: «ان ابراهیم... شاکراً لِاُنعمه اجتنبه و هدیه الی صراط مستقیم» (نحل: ۱۲۰ و ۱۲۱)، به راستی ابراهیم... شکرگزار نعمت‌های او بود و خدا او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد.



اجتباء انسان توسط خداوند به این معناست که او را خالص برای خود سازد و در اینکه بعد از توصیفش به شکر نعمت، بدون فاصله کلمهٔ اجتباء را آورد اشعار به این است که شکر نعمت، علت اجتباء بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۲، ص ۵۲۹). مفهوم «شاکراً لِأَنْعَمِهِ» در مقارنه با آیهٔ «و ابراهیمَ الَّذِی وَفَّى» (نجم: ۳۷) «و ابراهیم که [به پیمان‌های خدا] وفا کرد» تبیین می‌شود و آن عبارت است از قیام و اهتمام بر تمام اوامر الهی (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۵۲۵). تحلیل مفاهیم این آیات این سنت الهی را معلوم می‌کند که به کارگیری نعمت‌های الهی در جهت ارادهٔ خداوند و طی طریق هدایت و تکامل، نعمت‌های افزون‌تری را به دنبال دارد و کفران نعمت و بی‌توجهی به عمل صالح مرتبط با آن نعمت موجب تغییر نعمت به نقت می‌شود. به عبارت دیگر، بقا و افزونی نعمت منوط به عمل صالح مرتبط با آن نعمت است و فنا و تبدیل نعمت به نقت منوط به عمل غیر صالح است. با توجه به این مطالب می‌توان گفت حکمت الهی در اعطای نعمت‌های سه‌گانهٔ مذکور در آیهٔ ۲۰ سورهٔ مائده به بنی اسرائیل عبارت است از اینکه بنی اسرائیل از این نعمات در جهت اراده و خواست خداوند بهره‌مند شوند و به اعمال صالح متناسب با این نعمات اقدام کنند. این نعمت‌ها عبارت است از جهاد برای ورود به ارض مقدس، چرا که نتیجهٔ این اعمال صالح تحقق خواست خداوند در ظهور و تکامل اجتماع دینی حاصل از آن است، بنابراین ورود به ارض مقدس بستر لازم را برای تکامل فردی و اجتماعی بنی اسرائیل فراهم می‌کند اما کفران نعمات سه‌گانهٔ مذکور یعنی اهتمام نوزیدن بر خواست و ارادهٔ الهی و توجه نکردن به عمل صالح مرتبط با آن نعمت‌ها که عبارت است از وارد نشدن به ارض مقدس، نتیجه‌ای جز به تعویق افتادن چهل سالهٔ نعمت تشکیل حکومت دینی و بسترسازی تکامل فردی و اجتماعی نخواهد داشت. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که قدسیت و مبارکی این سرزمین از آن روست که خاستگاه انبیای کثیری از سلسلهٔ رسولان الهی است و سرزمینی است که به دلیل موقعیت جغرافیایی، امکان ظهور جامعهٔ دینی و انتشار پیام‌های الهی به سرزمین‌های دیگر را داراست. در فرهنگ قرآنی، ورود به ارض مقدس و اساساً خود سرزمین مقدس هدف نیست بلکه هدف، بهره‌مندی از آن در جهت تحقق خواست الهی و بسترسازی تکامل بشر





است چرا که خداوند می‌فرماید: «... اوفوا بعهدی» (بقره: ۴۰) «به عهد من وفا کنید» و عهد الهی چیزی جز بندگی خالصانه به درگاه خداوند نیست.

«ألم أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰ و ۶۱)

مگر با شما پیمان نیستم ای فرزندان آدم که عبادت شیطان نکنید که وی دشمن آشکار شماست و این که تنها مرا بندگی کنید که راه راست همین است.

این طراحی خداوند است برای ایصال انسان به مقصد کمال حقیقی.

ارض مقدس در تورات

پیش از ورود به بحث لازم است مقدمه مختصری درباره تورات بیان شود. تورات که در لغت عربی توره و توریه تلفظ می‌شود به معنی شریعت یا ناموس است. یهودیان تورات را بر اسفار پنج‌گانه یعنی سفر پیدایش (genese)، سفر خروج (exode)، سفر اعداد (nombres)، سفر لاویان (levitigue) و سفر تثبیه (deuterronome) اطلاق می‌کنند. در قرآن هفده بار لفظ تورات ذکر شده و در همه موارد مراد از تورات کتابی است که به حضرت موسی وحی شده است. تورات در اصطلاح قرآن، غیر از توراتی است که اکنون ملل یهود و مسیحی در دست دارند (خزائلی، ۱۳۷۸ش: ۲۶۱). به موجب آیاتی از سوره بقره عده‌ای از یهود کتاب را چنان که باید تلاوت می‌کنند و به همان اندازه که فرزندان خود را می‌شناسند به پیغمبر موعود یا به کتاب تورات شناسایی دارند (بقره: ۱۴۶)، اما عده‌ای از اینان حقیقت را کتمان می‌کنند و کلمات را به وسیله تغییر موضع تحریف می‌کنند (نسا: ۴۶) و گاهی در تلفظ بعضی کلمات، زبان را در دهان می‌پیچند تا الفاظ به نحو دیگری ادا و به معانی دیگری حمل شود، چون با هم خلوت می‌کنند می‌گویند آیا از فتح و ظفیری که خداوند به پیغمبر عطا فرموده مسلمانان را باخبر می‌سازید؟ (بقره: ۷۶) عده‌ای هم به دست خویش کتاب می‌نویسند و می‌گویند این کتاب از نزد خداست، بدین کار دست می‌زنند تا به وسیله فروش آن بهای کمی به دست آوردند (بقره: ۷۹). از بیانات مذکور معلوم می‌شود که قرآن آن تورات را که یهود در زمان پیغمبر در دست داشته‌اند منکر نیست اما اشاراتی در قرآن موجود است که در همان وقت



کتاب‌های مجعولی نیز وجود داشته که به نام تورات یا تفسیر تورات، یهودیان بدان استناد می‌جستند (خزائلی، ۱۳۷۸ش: ۲۶۲).

محدوده جغرافیایی و مختصات

زمین موعود به ابراهیم خلیل که در نوشتجات موسی مشروح و مفصل است از کوه هور تا به مدخل حماة و از نهر صغیر که عریش است تا به نهر کبیر که رود فرات است امتداد داشت (پیدایش، ۸:۱۵)، (اعداد، ۳۴: ۱۲-۲) و (تثنیه، ۷:۱) و بیشتر این اراضی و املاک تحت سلطنت و اقتدار سلیمان بود. حدود شمالی در آن وقت سوریه و شرقی، فرات و دشت سوریه بود و حدود جنوبی، دشت تیه، ادوم و غربی، دریای متوسط و طول مملکت در آن وقت به تخمین ۱۶۰ میل و عرضش ۹۰ میل بود و رود اردن آن را به دو نصف شرقی و غربی قسمت کرد. فلسطین و آن مملکتی است که در مشرق دریای متوسط واقع و در نزد یهود و نصاری و مسلمین مقدس است. این اسم اولاً اختصاص به زمین فلسطینیان داشت (خروج، ۱۴:۱۵ و ۱۳:۲۳)، از آن پس بر تمامی اراضی اسرائیلیان اطلاق شده و فلسطین به اراضی مقدسه نیز معروف بود و آن را اراضی اسرائیل (اول سموئیل، ۱۳:۱۹) و زمین موعوده و یهودیه نیز می‌گفتند (هاکس، ۱۳۷۷ش: ۶۶۰).

سرزمین مقدس در استعمال *تورات*، مدینه فاضله قوم به اسارت‌رفته بنی اسرائیل است که خداوند به طور مکرر وعده مالکیت آن را به این قوم گوشزد می‌کند. این سرزمین در بیان تورات سرزمینی است که در آن شیر و عسل جاری است (خروج، ۳:۱۷)، سرزمین حاصلخیزی است که در دره‌ها و کوه‌هایش نه‌رها و رودها و چشمه‌ها جاری است. آنجا سرزمین گندم و جو، انگور و انجیر، انار و زیتون و عسل است. سرزمینی است که در آن آهن مثل ریگ فراوان است و مس در تپه‌هایش به وفور یافت می‌شود، سرزمینی است که خوراک در آن فراوان است (تثنیه، ۸: ۱۰-۷)، سرزمینی است که موسی(ع) در توصیف آن برای بنی اسرائیل چنین فرموده است:

«اگر از این اوامر اطاعت کنید» (تثنیه، ۹:۱۱) و عبارات متعدد دیگری که در آن خداوند،





خدایان شما را به سرزمین حاصلخیزی می‌برد... در آنجا خواهید خورد و سیر خواهید شد... اما مواظب باشید که در هنگام فراوانی، خدایان را فراموش نکنید و از اوامر او... سرپیچی ننمایید... اگر خدایان را فراموش کنید... حتماً نابود خواهید شد...» (تثنیه، ۸: ۲۰-۷).

این حقیقت مغفول در فرهنگ اسرائیلی برملا می‌سازد که ارض مقدس نه تنها به دلیل بهره‌مندی از نعمات دنیایی و وفور آنها بلکه از این جهت مقدس است و به عنوان مدینه فاضله یهود پی‌جویی می‌شود که بستر آماده‌ای برای رشد مادی و معنوی قومی است که قرار است از فرامین و اوامر الهی تبعیت کنند و به کمال عبودیت و بندگی فردی و اجتماعی برسند. به این مطلب در فقراتی دیگر از تورات تصریح شده است:

«خداوند، خدایان را دوست بدارید و اوامرش را همیشه اطاعت کنید... اگر از این اوامر اطاعت کنید در سرزمینی که خداوند به پدران شما و به شما که فرزندان ایشان هستید وعده داد، عمر طولانی و خوبی خواهید داشت... ولی هوشیار باشید که دل‌هایتان از خداوند برنگردد... چون اگر چنین کنید خشم خداوند نسبت به شما افروخته شده... و به زودی در سرزمین حاصلخیزی که خداوند به شما داده است نابود خواهید شد» (تثنیه، ۱۱: ۱۸-۲).

بر این اساس می‌توان فهمید که هدف از رسالت موسی(ع) نه فقط رساندن قوم بنی اسرائیل به سرزمین مقدس که برپایی حکومت دینی و جامعه توحیدی بوده است.

هدف از رسالت موسی(ع) در تورات

وضعیت اسفبار قوم بنی اسرائیل پیش از بعثت موسی(ع) در باب نخست سفر خروج آیات ۱ تا ۲۲ بیان شده است و علت توجه خداوند به این قوم در فقرات دیگری از سفر تثنیه چنین بیان شده است:

«بنی اسرائیل همچنان در بردگی به سر می‌بردند و از ظلمی که به آنان می‌شد می‌نالیدند و از خدا کمک می‌خواستند. خدا ناله ایشان را شنید و عهد خود را با اجداد این قوم، خداوند موسی(ع) را مخاطب ساخت و آن عهد را به موسی(ع) متذکر شد و او را مأمور ابلاغ عهد مذکور کرد. خداوند به موسی فرمود: من همان خداوندی هستم که بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم... من با آنها عهد بستم که سرزمین کنعان را که در آنجا غریب بودند به ایشان ببخشم، من ناله‌های بنی اسرائیل را که در





مصر اسیر و برده‌اند شنیدم و عهد خود را به یاد آوردم. پس برو به بنی اسرائیل بگو که... آنها را قوم خود خواهم ساخت... و ایشان را به سرزمینی خواهم برد که وعده آن را به اجدادشان ابراهیم و اسحاق و یعقوب دادم و آن سرزمین را به ملکیت ایشان خواهم داد» (تثنیه، ۶: ۹-۲).

هدف از رسالت موسی(ع) نجات قوم بنی اسرائیل و آزادسازی آنها از یوغ اسارت مصریان است:

«خداوند [به موسی] فرمود: من رنج و مصیبت بندگان خود را در مصر دیدم و ناله‌شان را برای رهایی از بردگی شنیدم، حال آمده‌ام تا آنها را از چنگ مصری‌ها آزاد کنم و ایشان را از مصر بیرون آورده، به سرزمین پهناور و حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است ببرم... حال تو را نزد فرعون می‌فرستم تا قوم مرا از مصر بیرون آوری (خروج، ۳: ۷-۱۱).

هدف از آزادسازی قوم بنی اسرائیل بر اساس فقراتی از *تورات* عبادت خداوند است: موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به او گفتند... خداوند می‌فرماید قوم مرا رها کن تا به صحرا بروند و مرا عبادت کنند (خروج، ۱:۵ و ۲۰:۸ و ۱۰:۹ و ۱۳:۹ و ۳:۱۰). اما اینکه خداوند در فقرات متعددی از *تورات* از قوم بنی اسرائیل به «قوم من» تعبیر فرموده است نشان از این دارد که قوم بنی اسرائیل در پیشگاه الهی از منزلت خاصی برخوردارند که انسان‌ها و اقوام دیگر از آن بهره‌مند نیستند. این مطلب را فقرات دیگری از *تورات* تأیید می‌کند که در ضمن آنها موسی(ع) با قوم بنی اسرائیل چنین می‌گوید: چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند، خدایتان اختصاص یافته‌اید، او از بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده است، برگزیدگان او باشید. شما کوچک‌ترین قوم روی زمین بودید، پس او [خداوند] شما را به سبب اینکه قومی بزرگ‌تر از سایر قوم‌ها بودید، برگزید و صحبت نکرد، بلکه به این دلیل که شما را دوست داشت و می‌خواست عهد خود را که با پدرانتان بسته بود بجا آورد، به همین دلیل است که او شما را با چنین قدرت و معجزات عجیب و بزرگی از بردگی در مصر رهانید (تثنیه، ۷: ۶-۹).

در فقراتی دیگر علت محبت و تعلق خاطر خداوند نسبت به بنی اسرائیل چنین مطرح شده است: زمین و آسمان از آن خداوند، خدای شامست، با وجود این، او آن قدر به پدرانتان





علاقه‌مند بود و به حدی ایشان را دوست می‌داشت که شما را که فرزندان آنها هستید انتخاب نمود تا بالاتر از هر ملت دیگری باشید (تثنیه، ۱۰: ۱۶-۱۴) و در فقراتی دیگر دلیل و هدف اعطای سرزمین مقدس به قوم بنی اسرائیل چنین مطرح شده است: خداوند، خدایتان را دوست داشته، از او اطاعت کنید و به او بچسبید، زیرا او زندگی شماست و به شما و فرزندانان در سرزمینی که به پدرانان ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داده است، عمری طولانی عطا خواهد فرمود (تثنیه، ۳۰: ۲۰).

توجه به مجموعه این فقرات و فقرات فراوان دیگری که در تورات و به‌ویژه اسفار خروج و تثنیه مطرح شده‌اند این حقیقت را برملا می‌سازد که برخلاف تفسیر رایج یهود در قرون متأخر از این فقرات و تلاش برای اثبات برتری نژاد قوم بنی اسرائیل، هدف از رسالت موسی (ع) و نیز آزادسازی بنی اسرائیل و اعطای سرزمین مقدس به آنها، امتداد دادن به سلسله نبوات بنی اسرائیل و تحقق جامعه‌ای دینی با ویژگی عبودیت خالصانه برای خداوند، در مقطع تاریخی خاص خود بوده است زیرا نقطه عطف توجه خداوند به این قوم در این فقرات، پدران آنان یعنی انبیای بزرگی همچون ابراهیم، اسحاق و یعقوب (ع) است. اما بنی اسرائیل در طول تاریخ مدینه فاضله‌ای برای خود ترسیم کرد که مبتنی بر واقعیات زندگی و حقایق متعالی الهی نبود و درحقیقت غایت حرکت آنان در مسیر مراد خداوند نیست بلکه مبتنی بر توهومات، خیالات و پندارهای برتری‌جویانه و نژادپرستانه است، درحالی که خداوند در فقراتی دیگر از سفر تثنیه حکمت تأدیت بنی اسرائیل به سرگردانی چهل ساله در بیابان و نیز مفهوم حیات متعالی را چنین بیان فرموده است: به خاطر آورید چگونه خداوند شما را در بیابان، چهل سال تمام هدایت کرد... و آزمایش کرد تا ببیند... آیا واقعاً از او اطاعت می‌کنید یا نه... او چنین کرد به شما بفهماند که زندگی فقط به خوراک نیست بلکه به اطاعت از کلام خداوند است (تثنیه، ۸: ۴-۲) و در فقراتی دیگر با تصریح تمایز نداشتن قومی و برتری نژادی بنی اسرائیل، حکمت اعطای سرزمین مقدس به آن قوم را چنین بیان می‌کند: نگویی چون ما مردم خوبی هستیم خداوند ما را به این سرزمین آورده تا آن را تصاحب کنیم، زیرا خداوند به دلیل شرارت اقوام این سرزمین است که آنها را از آنجا بیرون می‌راند (تثنیه، ۹: ۴)



و در ادامه با اشاره به وعده اعطای سرزمین به پیامبران بزرگ الهی، این اعطا را ادامه همان وعده دانسته و به عبارتی دیگر امتداد یافتن خط رسالات الهی و تقویت ایمان در جهان را هدف از آن برمی‌شمرد: خداوند به هیچ وجه به سبب اینکه شما قومی خوب و درستکار هستید این سرزمین را به شما نمی‌دهد بلکه به سبب شرارت این اقوام و برای وعده‌هایی که به پدرانتان ابراهیم و اسحاق و یعقوب داده است این کار را می‌کند... شما مردمی سرکش هستید (تثنیه، ۹: ۵ و ۶).

معیت مشروط خداوند

بر اساس آیات قرآن کریم و فقرات متعددی از تورات، خداوند با قومی است که در مسیر حق قدم بردارند و اوامر الهی را به جای آورند آنجا که قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ... فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (مائده: ۱۲)، و همانا خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت... و فرمود: همانا من با شما هستم اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان بیاورید و یاریشان کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید قطعاً بدی‌هایتان را از شما می‌پوشانم... پس هر که از شما بعد از این کافر شود، به یقین از راه راست منحرف شده است. و آنجا که حضرت موسی (ع) در خطاب به قوم بنی اسرائیل می‌گوید: «من امروز به شما حق انتخاب می‌دهم تا بین برکت و لعنت یکی را انتخاب کنید، اگر فرامین خداوند، خدایتان را که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید برکت خواهید یافت و اگر از آنها سرپیچی کرده، خدایان قوم‌های دیگر را پرستش کنید، مورد لعنت قرار خواهید گرفت... شما به زودی از رود اردن عبور کرده، در سرزمینی که خداوند به شما می‌دهد ساکن خواهید شد. فراموش نکنید که در آنجا باید همه قوانینی را که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید (تثنیه، ۱۱: ۳۱-۲۶) بر این اساس میثاق خداوند با قوم بنی اسرائیل بر عبودیت و اطاعت از فرامین الهی است و بستر محقق آن سرزمین حاصلخیزی است که پیش از این مهبط وحی به انبیای عظام الهی بوده است و به واسطه موقعیت خاص



خود تأثیری شگرف در تاریخ و تمدن انسان داشته است و خواهد داشت. بر اساس آیات قرآن کریم و فقرات تورات، خداوند تا زمانی با قوم بنی اسرائیل است «و قال الله انی معکم لئن...» و آنان را مشمول توفیقات خود می‌کند که در مسیر حق باشند و سر بر فرمانبرداری از حق تعالی فرود آورده باشند. قرآن پندار خیال‌پردازانه قوم بنی اسرائیل مبنی بر برتری بی چون و چرا و غیر متصل به عمل صالح را در سرپیچی آنان از فرمان جهاد و دخول به ارض مقدس چنین بیان فرموده است:

«قالوا یا موسی انا لن ندخلها ابداً ماداموا فیها فاذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون»
(مانده: ۲۴)

[بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی تا وقتی که آنها در آن [سرزمین] هستند ما هرگز پای در آن ننهیم، پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما همین جا نشستیم.

تکرار عبارت «انا لن ندخلها» در سیاق آیات ۲۰ تا ۲۴ به همراه ایجاز عبارت در «انا لن ندخلها حتی...، انا ندخلها ابداً» مقام تخاصم آن قوم را با موسی (ع) نشان می‌دهد و سخن عصیانگرانه آنان مبنی بر جنگیدن موسی و خدا با جباران ساکن در فلسطین به روشن‌ترین وجهی دلالت دارد بر اینکه درباره خدای تعالی همان اعتقاد باطلی را داشته‌اند که بت‌پرستان دارند و آن این است که پنداشته‌اند خدای تعالی هم موجودی شبیه به انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۴۷۵ و ۴۷۶). علاوه بر این، وجهی دیگر از پندارهای نادرست قوم بنی اسرائیل آشکار می‌شود و آن این است که بنی اسرائیل نیروهای فراتر از نظام اسباب و مسببات را بر عالم مسلط می‌دانند و معتقدند که چون قوم برگزیده‌اند، خدا و پیامبرش موظف‌اند دروازه‌های شهر مقدس را به روی آنان بگشایند (رهجو، بی‌تا: ۲۷) بی‌آنکه به دنبال دریافت دلیل برگزیدگی خود در آن مقطع تاریخی باشند و از آنجا که عملکرد انسان تابع نوع نگرش و بینش اوست، قوم بنی اسرائیل با نگرش غلط نسبت به برگزیدگی بی قید و شرط خود و قدسیت ارض مقدس که آن را تنها محل اسکان قوم برتر خدا می‌دانند در دستیابی به آن دچار اشتباهات فاحش شده است.

نتیجه‌گیری

ارض مقدس که بر حسب قرائن موجود در قرآن کریم و تورات، سرزمین فلسطین است،



قدسیت خود را مرهون اثرگذاری خاصش در خیزش و انتشار جریان‌های رسالی و الهی است. توجه به آیات قرآن کریم و فقرات تورات تبیین می‌سازد که هدف از رسالت موسی (ع) و نیز آزاد سازی قوم به‌اسارت‌رفته بنی اسرائیل و اعطای سرزمین مقدس فلسطین به آنان، درحقیقت امتداد دادن به سلسله نبوات بنی اسرائیل و استقرار حکومتی دینی و جامعه‌ای توحیدی با ویژگی عبودیت خالصانه برای خداوند است. تصریح تفوق نداشتن قومی و نژادی بنی اسرائیل در فقرات متعددی از تورات و تصریح قرآن و تورات بر سنت بلا تغییر معیت الهی با قومی که در مسیر حق قدم برمی‌دارند، وجه قدسیت ارض مقدس و برگزیدگی قوم بنی اسرائیل در مقطع زمانی رسالت موسی (ع) را تبیین می‌سازد، اما بر حسب وعده‌های قرآن کریم و تورات، قومی که بر اساس پندارها و خیالات تفوق طلبانه، توجهات و توفیقات الهی را مبتنی بر برتری نژادی خود بداند و دست از فرمانبرداری خداوند نیز بشوید مستحق قطع نعمت و تعلق نعمت خواهد بود.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرامپور. ۱۳۸۵ ش. تهران: آوای قرآن
 ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. ۱۴۱۹ ق. تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه
 بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ ق. انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه
 حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. ۱۳۶۳ ش. تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات
 خزائلی، محمد. ۱۳۷۸. اعلام قرآن. تهران: امیرکبیر
 درویش، محی الدین. ۱۴۱۵ ق. اعراب القرآن و بیانہ. سوریه: دار الارشاد
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۰۴ ق. المفردات فی غریب القرآن. مصر: دفتر نشر کتاب
 رهجو، حسین. بی تا. تحلیلی تاریخی از دو مفهوم قرآنی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 زحیلی، وهبه بن مصطفی. ۱۴۱۸ ق. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنہج. بیروت: دار الفکر
 المعاصر

سید قطب. ۱۴۱۲ ق. فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق
 شبر، سید عبدالله. ۱۴۱۲ ق. تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر
 شببانی، محمد حسن. ۱۴۱۳ ق. نهج البیان عن کشف معانی القرآن. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی
 الشیخی، بهجت عبدالواحد. ۱۴۲۲ ق. بلاغة القرآن الکریم فی الاعجاز. اردن: مکتبه دندیس





صادق تهرانى، محمد. ۱۴۱۹ق. *البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن*. قم: مؤلف
طباطبايى، محمدحسين. ۱۳۷۴ش. *الميزان فى تفسير القرآن*، ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى. قم:
جامعه مدرسين حوزه علميه
طبرسى، فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش. *تفسير جوامع الجامع*. تهران: دانشگاه تهران
_____ ۱۳۶۰ش. *مجمع البيان فى تفسير القرآن*. تهران: فراهانى
فضل الله، سيد محمد حسين. ۱۴۱۹ق. *تفسير من وحى القرآن*. بيروت: دارالملاک للطباعة و النشر
قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا. ۱۳۶۸ش. *تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان انتشارات
وزارت ارشاد
کتاب مقدس. انجمن پخش کتب مقدس
مغنيه، محمد جواد. بى تا. *التفسير المبين*. قم: بنياد بعثت
هاکس. ۱۳۷۷ش. *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطير